

آثار معادباوری در زندگی

عشرت رنجبر*

مقدمه

بشر در طول زندگی همواره با چالش‌های مختلفی روبه‌روست. یکی از این چالش‌ها، مرگ و جهان پس از آن است. بشر در میان دو جهان بینی قرار دارد: ۱. جهان بینی مادی ۲. جهان بینی الهی.

طبق جهان بینی مادی، انسان پدیده‌ای مادی است که با مردن، جسم و روحش نابود می‌گردد، اما طبق جهان بینی الهی، انسان علاوه بر، بعد مادی دارای بُعد روحانی نیز می‌باشد و این بُعد با مردن و متلاشی شدن جسم از بین نمی‌رود.

اعتقاد به فرجام، سرلوحه دعوت همه انبیای الهی بوده است. قرآن نیز پس از توحید، به اهمیت این موضوع اشاره فرموده است، به گونه‌ای که بعضی تعداد آیات مرتبط با معاد را ۱۴۰۰ آیه دانسته‌اند، اما علامه طباطبایی آیات مربوط به معاد را بیش از دو هزار آیه می‌داند.^۱

* دانش‌آموخته حوزه علمیه خواهران و کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی.

۱. سبحانی، جعفر، معادشناسی، ص ۵۶.

با توجه به نقش معاد در زندگی انسان بایسته است آثار تربیتی، اعتقادی و اجتماعی آن بررسی شود.

ما در این نوشتار به برخی از آنها می‌پردازیم.

مفهوم معاد

واژه «معاد» به معنای رجوع و بازگشت است.^۱ این واژه مصدر میمی از فعل «عاد کذا» یا «عاد إلی کذا»؛ یعنی بدان چیز یا بدان حالت بازگشت است. بازگشت، تعین سابق در معنای حقیقی رجوع ضروری است؛ یعنی اگر شخص در مکانی یا حالتی یا وضعی باشد و دوباره به همان وضعیت برگردد، به آن رجوع گفته می‌شود. «معاد در اصطلاح به معنای دوباره زنده شدن آدمی پس از مرگ است.»^۲

خداوند درباره مرگ از واژه «توفی» استفاده نموده است: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...»^۳ خدا روح مردم را هنگام مرگشان باز می‌ستاند...»^۴ کلمه «تَوَفَّى» به معنای گرفتن چیزی به طور کامل است. یعنی خداوند هنگام مرگ، تمام حقیقت انسان که روح است را می‌گیرد.^۴ بنابراین مرگ به معنای نیستی نیست، بلکه استیفا و انتقال از یک حیات به حیات دیگر است.

آثار معادباوری

اعتقاد به معاد، آثار و فواید فراوانی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. اصلاح نگرش

اعتقاد به معاد، نگرش انسان را به دنیا تغییر داده، دنیا را برای انسان به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف والای انسانی و رسیدن به زندگی همیشگی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، اعتقاد به معاد، بینش انسان را به عالم هستی وسعت می‌بخشد و او را از تنگنای دنیا به فراخنای جهان

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۲، ص ۹۲۱.

۲. سبحانی، جعفر و محمد رضایی، محمد، *اندیشه اسلامی ۱*، ص ۱۶۹.

۳. زمر، آیه ۴۲.

۴. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج ۱۱، ص ۲۹۹ و ج ۱۷، ص ۴۰۷.

باقی پیوند می‌دهد. مهم‌تر از همه این‌که از مهم‌ترین آثار معادباوری، هدف‌مند بودن انسان است. یعنی طبق مکتب انبیا انسان، عبث و بیهوده آفریده نشده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و این‌که شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ»^۲ و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریده‌ایم و یقیناً قیامت فرا خواهد رسید.

بر اساس این نگاه باید از این دنیا به سوی جهانی ابدی سفر کرد، زیرا: «إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»^۳ زندگی دنیا متاع اندک و ناچیز است و همانا آخرت سرای باقی است. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۴ این زندگانی چند روزی دنیا بازیچه‌ای بیش نیست و زندگانی دار آخرت است اگر مردم بدانند. «علیؑ می‌فرماید: «ای مردم، دنیا تنها گذرگاه و آخرت قرارگاه است، پس از گذرگاه‌تان توشه‌ای برای قرارگاه‌تان بردارید.»^۵

نتیجه این باور آن است که انسان جذب دنیا نگردیده و از خدا آن‌چه که برای او کافی است می‌خواهد، چنان‌که در روایات بر این امر تأکید شده است. شیخ کلینی از نوفلی نقل کرده که علی بن حسینؑ فرمود: حضرت رسولﷺ در بیابان به شتربانی رسیدند. مقداری شیر از او تقاضا کردند. او در پاسخ گفت آن‌چه در سینه‌ی شتران است، به صبحانه‌ی اهل قبیله اختصاص دارد و آن‌چه در ظرف دوشیده‌ایم، شامگاه از آن استفاده می‌کنند. حضرت دعا کرد: خداوندا مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از آن مرد گذشته و در راه به ساریان دیگری برخوردند. از او هم درخواست شیر کردند. او علاوه بر شیر، گوسفندی هم تقدیم کرد و گفت: فعلاً همین مقدار پیش من بود. پیامبرؑ دستش را بلند کرد و فرمود: خداوندا به اندازه‌ی کفایت به این ساریان عطا کن. همراهان عرض کردند: یا رسول الله برای کسی که تقاضای شما را رد کرد، دعایی

۱. مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲. حجر، آیه ۸۵.

۳. مؤمن، آیه ۳۹.

۴. عنکبوت، آیه ۶۴.

۵. دشتی، محمد، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

کردی که همه ما آن دعا را دوست داریم، ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد، از خداوند چیزی خواستید که ما دوست نداریم. حضرت فرمود: مقدار کمی که در زندگی کافی باشد بهتر است از ثروت زیادی که انسان را به خود مشغول کند. این دعا را نیز کردند: خدایا به محمد و آل او به مقدار کفایت لطف فرما.^۱

پیش صاحب نظران مُلک سلیمان باد است بلکه آن است سلیمان که زُملک آزاد است^۲

۲. آرامش روحی - روانی

اعتقاد به معاد، نه تنها در تهذیب نفوس و پاکی اعمال مؤثر است، بلکه در زندگی دنیا نیز اثر عمیقی دارد. مهمترین چیزی که انسان از آن رنج می‌برد و اعصابش را به هم می‌ریزد، نگرانی هاست. نگرانی از فرصت‌های از دست رفته، نگرانی از پایان زندگی، نگرانی از حوادث گوناگون پیش‌بینی نشده و... عامل اصلی این نگرانی‌ها احساس پوچی و بی‌هدف بودن زندگی، احساس نداشتن پناهگاه و تصویر وحشتناک از مرگ است. بدون شک ایمان به زندگی جاویدان همراه با آرامش می‌تواند به این نگرانی‌ها پایان دهد.^۳

در دنیای امروز مردم در کشورهای پیشرفته با وجود تمام امکانات رفاهی به زندگی بدبین شده‌اند و آن را پوچ و بی‌معنا می‌دانند. بنابراین، به انواع بیماری‌های روحی و روانی دچار شده‌اند؛ طوری که هر روز آمار خودکشی در آن‌ها بیش‌تر می‌شود. در این میان، افراد دارای تحصیلات عالی، بیش‌تر احساس پوچی می‌کنند و حتی روان‌شناسان هم قادر به امید بخشی به زندگی آن‌ها نیستند.^۴

یونگ معتقد است اگر ابعاد روحی و معنوی انسان مورد توجه قرار نگیرد، رفع اختلالات روانی با مشکل مواجه شده و به شکست می‌انجامد. او بیان می‌کند که تمام بیمارانی که در نیمه‌ی دوم عمرشان به وی مراجعه می‌کنند، رفع اختلالشان منوط به این است که او برای آن‌ها راهی به دین باز کند. یونگ از دین و معنویت برداشت بسیار محدود دارد، اما در سطحی که مراجعانش دارای

۱. زمانی وجدانی، مصطفی، *داستان‌ها و پندها*، ج ۲، ص ۷۲-۷۳.

۲. خواجه‌ی کرمانی، *غزلیات*، غزل ۱۱۱.

۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *پیام قرآن*، ج ۵، ص ۴۱۱.

۴. همان، ص ۴۱۳.

درک و رشد معنوی بوده‌اند، متوجه نقص در تکنیک‌های متداول روان‌شناسی غرب شده است. وی به صراحت، برخی اختلالات شایع، مثل افسردگی را نام می‌برد که منشأ آن، وجود تعارض‌هایی در فرد است که به امور دینی و معنوی باز می‌گردد،^۱ درحالی که ایمان به زندگی اخروی می‌تواند به این نگرانی‌ها پایان دهد و آرامش را برای انسان به ارمغان آورد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»^۲ کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، برای آنان ایمنی [آرامش] است و ایشان راه یافتگان‌اند.»

۳. تقوا

ایمان به معاد سبب می‌شود انسان پیوسته به یاد خداوند باشد و در انجام هر کاری خواست خدا را در نظر داشته باشد: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۳ و از خدا پروا کنید و بدانید که شما به سوی او محشور خواهید شد.» علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: آیه دستور به تقوا و یادآوری حشر و بعث می‌دهد، زیرا با یاد قیامت است که انسان از گناه دوری می‌کند و پیوسته تقوای الهی را دارد:^۴ «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا هُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا»^۵ این‌گونه آن را [به صورت] قرآنی عربی نازل کردیم و در آن از انواع هشدارها سخن آوردیم، شاید آنان راه تقوا در پیش گیرند یا [این کتاب] پندی تازه برای آنان بیاورد.»

بایسته است یادآور شویم که نتیجه عدم رعایت تقوا، گناه است، گناهی که انسان را دچار عذاب الهی می‌نماید، بنابراین باید از گناه اجتناب و به یاد مرگ بود.

اسکندر ذوالقرنین در مسافرت‌های طولانی خود با یک جمعیت فهمیده برخورد کرد که از پیروان حضرت موسی علیه السلام بودند و زندگی آنان در آسایش توأم با عدالت و رستگاری بود. خطاب به آنان گفت: ای مردم! مرا از جریان زندگی خود آگاه سازید که من سراسر زمین را، صحرا و

۱. فرقانی، مرتضی و دیگران، *نگاهی به روان‌شناسی اسلامی*، ص ۶۴.

۲. انعام، آیه ۸۲.

۳. بقره، آیه ۲۰۳.

۴. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج ۲، ص ۸۳.

۵. طه، آیه ۲۰۳.

دریایش را، جلگه و کوهش را محیط نور و ظلمتش را، گشتم و مانند شما را ندیدم. به من بگوئید چرا قبرهای مردگانتان در حیاط خانه‌های شماست؟! آنان پاسخ دادند: برای آن که مرگ را فراموش نکنیم و یاد مرگ از قلبمان خارج نشود. پرسید: چرا خانه‌های شما در ندارد؟ گفتند: به خاطر این که در میان ما افراد دزد و خائن وجود ندارد و همه ما درستکار و مورد اطمینان یکدیگریم. پرسید: چرا حاکم و فرمانروا ندارید؟ گفتند: چون به یکدیگر ظلم و ستم نمی‌کنیم تا برای جلوگیری از ظلم نیازی به حکومت و فرمانروا داشته باشیم... اسکندر پس از پرسش‌هایی چند گفت: ای مردم به من بگوئید! که آیا پدرانتان همانند شما رفتار می‌کردند؟ در پاسخ پدرانشان را چنین تعریف کردند: آنان به تهیدستان ترحم داشتند، با فقرا همکاری می‌نمودند و اگر کسی ستم می‌دید او را مورد عفو و گذشت قرار می‌دادند و از خداوند برای وی آمرزش می‌خواستند. صله رحم را رعایت می‌کردند، امانت را به صاحبانشان بر می‌گردانند و خداوند نیز در اثر این رفتار پسندیده کارهای آن‌ها را اصلاح می‌نمود. ذوالقرنین به آن مردم علاقمند شد و در آن سرزمین ماند تا سرانجام از دنیا رفت.^۱

۴. مبارزه با رذایل اخلاقی

مرگ، موجب جدایی انسان از دنیاست. کسی که در لذت‌های دنیا غرق شده، دوری از دنیا را ناگوار و سخت می‌داند و از مرگ گریزان است. از این رو از اندیشیدن درباره‌ی آن خودداری می‌کند و تمام فکر خود را متوجه دنیا می‌سازد. اما اگر اعتقاد به معاد در او نهادینه و تثبیت شده باشد، دنیا را فانی دانسته و مردن را انتقال از نقص به کمال می‌داند. چنین فردی که وجود جهنم و خلود در آتش را قبول دارد، خود را به صفت رذیله آلوده نمی‌سازد و دل خود را کانون و چراگاه شیطان و شهوات حیوانی قرار نمی‌دهد. خداوند می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ»^۲ آیا آن‌ها نمی‌دانند که برانگیخته می‌شوند؟» طبق این آیه، تنها عاملی که انسان را از رذایل اخلاقی و ناهنجاری‌ها باز می‌دارد، ایمان به معاد است. نافرمانی و گناه، نسبت معکوسی با ایمان به خدا و قیامت دارد، هر اندازه ایمان به خدا و روز جزا قوی‌تر باشد، گناه کم‌تر است. طبق آیات قرآن،

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

۲. مطففین، آیه ۴.

فراموشی روز قیامت، سبب ابتلا به عذاب سخت است. «... وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَا فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ؛^۱ ... هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز قیامت را فراموش کرده‌اند برایشان عذاب سختی است.»

یکی از چیزهای که در طول تاریخ، جوامع را رنج داده، ظلم‌هایی است که بر انسان‌ها روا داشته شده است. امروزه ستم‌ها و جنایات جنگی که در جهان اتفاق می‌افتد، ناشی از عدم اعتقاد به قیامت است. اما ایمان به معاد موجب می‌شود انسان از ظلم به دیگران امتناع ورزد. علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدا اگر تمام شب را بر روی خارهای (جانگداز) سعدان به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خودم که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود و در خاک، زمانی طولانی اقامت می‌کند.^۲

علامه مجلسی از کتاب مروج الذهب مسعودی نقل می‌کند: زمانی بدخواهان نزد متوکل، خلیفه عباسی رفتند و از امام هادی علیه السلام بدگویی کردند که در منزل ایشان سلاح، نامه و اشیایی هست که از طرف شیعیان قم برای‌شان ارسال شده و ایشان قصد دارند ضد حکومت قیام کنند. متوکل به شدت عصبانی شد و مأمورانی را به منزل حضرت فرستاد. آنان شبانه به خانه امام هجوم بردند و حضرت را در حالی که تنها در اتاقی نشسته و به عبادت و تلاوت قرآن مشغول بود، دستگیر کردند و به نزد متوکل بردند. مأموران به متوکل گفتند: ما در خانه او چیزی نیافتیم، او در اتاق خانه‌اش رو به قبله نشسته بود و قرآن تلاوت می‌کرد. متوکل به حضرت احترام نمود و در کنار خود نشاند. سپس جام شرابی را که در دست داشت، به امام تعارف کرد. امام علیه السلام سوگند یاد کرد و فرمود: گوشت و خون من با چنین چیزی آمیخته نشده است، مرا معاف دار. متوکل حضرت را معاف کرد و گفت: شعری بخوان، حضرت فرمود: کم‌تر اتفاق می‌افتد که من شعری بخوانم. متوکل گفت: باید بخوانی. وقتی امام هادی علیه السلام اصرار او را دید، فرمود:

۱. ص، آیه ۲۶.

۲. دشتی، محمد، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

بَاتُوا عَلَى قَلِيلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ غُلْبُ الرِّجَالِ فَمَا أَغْنَتْهُمْ الْقُلُوبُ
گردن‌کشان بر قله‌های کوهساران، شب را سحر کردند؛ در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می‌کردند؛ ولی قله‌ها نتوانستند آنان را از خطر مرگ برهانند و سودی به ایشان برسانند.
وَاسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزٍّ مِّنْ مَّعَاقِلِهِمْ وَأَوْدَعُوا حُفْرًا يَابِسًا مَا نَزَلُوا
آنان پس از مدت‌ها عزت، از جایگاه امن خود به زیر کشیده شدند و در گودال‌ها جای گرفتند.
چه منزل و آرامگاه ناپسندی را برگزیدند!

نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِّنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ أَيْبِنَ الْأَسْرَةِ وَالْتِيْجَانُ وَالْحَلَلُ
پس از آن‌که به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن دست‌بندها و کجاست آن تاج‌ها و لباس‌های فاخر؟

أَيْنَ الْوُجُوهِ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَةً مِّنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَسْتَارُ وَالْكَلَلُ
کجاست آن چهره‌های در ناز که به احترامشان پرده‌های گران‌بها و پرهای زیبا می‌آویختند؟
فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ حِينَ سَاءَ لَهُمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ يَقْتَتِلُ
هنگامی که این پرسش از آنان شد، گورهای شان از طرف آن‌ها پاسخ دادند: اکنون کرم‌ها بر سر خوردن آن چهره‌ها با هم می‌ستیزند!

قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَمَا شَرَبُوا فَأَصْبَحُوا بَعْدَ طُولِ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا
عمری دراز خوردند و آشامیدند و اکنون پس از آن همه عیش و نوش، خود خورده شدند!
وقتی امام علیه السلام این اشعار را خواند، تمامی اهل مجلس متأثر شدند و گریه کردند. بزم شراب و عیش آن‌ها به سوگ تبدیل شد و همگی جام‌های شراب را بر زمین کوبیدند. متوکل نیز از شدت گریه صورتش خیس شد و دستور داد بساط شراب را برچینند و امام علیه السلام را با احترام به خانه‌اش بازگردانند.^۱

۵. عبرت آموزی

یکی دیگر از میوه‌های شیرین درخت ایمان به معاد، عبرت آموزی از تاریخ گذشتگان است. آدمی در پرتو باور به معاد، چشمانی نافذ و حقیقت‌بین می‌یابد، که از ظواهر امور به باطن آنها

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱-۲۱۲.

دیده می‌گشاید و از خانه غرور به خانه شعور پا می‌نهد.

دگرگونی‌های روزگار، آمدن‌ها و رفتنها همه و همه، آینه‌های تمام‌نمایی هستند که ناپایداری دنیا را نشان می‌دهند، به شرط آن‌که انسان، تنها تماشاگر حوادث نباشد، بلکه از مدرسه روزگار، درس عبرت آموزد و خود را برای دانشگاه قیامت مهیا سازد.

ای خوشا چشمی که عبرت‌بین بود عبرت از نیک و بدش آیین بود
علی علیه السلام در سفارش به پندپذیری از تاریخ می‌فرماید: «اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می‌داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتماً سلیمان بن داوود علیه السلام چنین می‌کرد؛ او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آن‌گاه که پیمان عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان‌های نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه‌های او بی‌صاحب ماند و دیگران آنها را به ارث بردند. مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندان‌شان؟ کجایند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟ کجایند مردم شهر رس، آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟»^۱

همچنین، علی علیه السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین، وقتی نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون دروازه قرار داشت، رسید، رو به سوی قبرها کرد و فرمود: «ای ساکنان خانه‌های وحشتناک و مکان‌های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک‌نشینان! ای غریبان! ای تنهاییان! ای وحشت‌زدگان! شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. اگر از اخبار دنیا بپرسید: به شما می‌گوییم: خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند و اموالتان تقسیم شد. اینها خبرهایی است که نزد ماست. نزد شما چه خبر است؟ سپس رو به یارانش کرده، فرمود: اگر به آنها اجازه سخن‌گفتن داده شود، حتماً به شما خبر می‌دهند: بهترین زاد و توشه برای این سفر، پرهیزکاری است.»^۲

۱. دشتی، محمد، *نهج البلاغه*، خطبه ۱۸۲.

۲. همان، حکمت ۱۳۰.

قرآن پس از بیان سرگذشت دردناک قوم نوح، عاد و ثمود، قوم شعیب، قوم لوط و سرگذشت فرعونیان، می‌فرماید:

« إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ^۱»
این [سرگذشت‌های عبرت‌انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان رفت] علامت و نشانه‌ای است برای کسانی که از عذاب آخرت می‌ترسند؛ همان روزی که همه مردم در آن گرد می‌آیند.»

۱. هود، آیه ۱۰۳.